



# خلوص مذهبی در خط مشی نادرست

گفت و گو با مرتضی الویری

مرتضی الویری، متولد سال ۱۳۳۷ در شهر دماوند است. وی دارای مدرک مهندسی برق از دانشگاه صنعتی شریف و کارشناسی ارشد مدیریت از مرکز آموزش مدیریت دولتی ایران است. الویری از زندانیان سیاسی دوران پهلوی است و پس از انقلاب مسئولیت‌هایی چون نمایندگی دور اول مجلس شورای اسلامی، ریاست سازمان مناطق آزاد تجاری، شهرداری تهران و سفارت ایران در اسپانیا را به عهده داشته است.

مترقی‌تر و نوتر از دیدگاه دکتر شریعتی بود. این مسئله برایمان جالب بود و احساس می‌کردیم این دیدگاه جدید که گرایش بسیار پررنگی با مسائل اجتماعی دارد می‌تواند در جریان مبارزاتی به کارمان بیاید و به درد ما بخورد.

آن زمان سازمان مجاهدین تفسیر سوره محمد، انفال و توبه را تکثیر کردند.

آن‌ها را هم داشتیم. البته این تفسیرها در سال ۱۳۵۱ انتشار یافته بود بویژه که با نقدهای بعدی رویه‌رو شد. تفسیر سوره محمد، انفال، خطبه عثمان بن حنیف و امام حسین - که احمد رضایی آن را نوشت - و کتاب اقتصاد به زبان ساده که تلاش می‌شد دیدگاه اسلامی را منطبق با تفکری که در جوامع سوسیالیستی وجود داشت ارائه دهد. در همان زمان نیز جزوه شناخت چاپ شد که نگرش دیگری در مورد تبیین مسائل اسلامی برای جوانان در حوزه شناخت (با کمک آیات قرآن) داشت و من هم جزوه‌هایی را با عنوان «دینامیزم قرآن» جاسازی کرده و از زندان بیرون آوردم. مسعود رجوی آن را به من داد و چون روی کاغذ سیگار نوشته بودم هنگام بیرون آوردن آن را در جیب بقلم گذاشته بودم و با شستن لباس آن دستاوردها از بین رفت.

مسافر گروه فلاح برنامه‌های آموزشی مذهبی و اسلامی داشتیم. وقتی با طرز تفکر گروه فرقان رویه‌رو شدیم، تصمیم گرفتیم این را هم در گروه خودمان بررسی کرده و برای اعضا ارائه و توزیع کنیم. امکانات گروه فرقان بسیار محدود بود، از این رو ما سعی کردیم به آنها برای نگهداری این جزوه‌ها کمک کنیم. به یاد دارم مقدار زیادی از



در راستای گفت و گوهای نشریه چشم‌انداز ایران درباره ریشه‌یابی ۳۰ خرداد ۶۰ در شماره ۵۱ گفت و گویی با حجت‌الاسلام معادپنخواه داشتیم که بیشتر درباره گفت و گوهای ایشان با چند عضو گروه فرقان بود و فهرست کتاب‌های آنها را در همان شماره آوردیم و به خاطرات حجت‌الاسلام ناطق نوری نیز رجوع کردیم؛ از این گفت و گو استقبال خوبی شد. در آن آمده بود: بچه‌های گروه فرقان از نظر تشکیلاتی دنباله آشکاری نداشتند، اما آنچه مهم است فهمیدن انگیزه آنهاست که از نظر فکری و ایدئولوژیک چه می‌خواستند و دیگر این که فضای بین سال ۱۳۵۴ - که تغییر ایدئولوژی در مجاهدین شکل گرفت - تا ۱۳۵۷ چگونه بود؟ به نظر می‌رسد آن اضا هنوز مورد بررسی دقیق قرار نگرفته است. در آن زمان شما بیرون از زندان بودید و از نزدیک با اعضای گروه فرقان ارتباطاتی داشتید، بنابراین قادرید فضای آن زمان و چگونگی شکل‌گیری گروه فرقان را ترسیم کنید.

تای کاش این پرسش‌ها را ۳۰ سال پیش از من می‌پرسیدید. آن زمان می‌توانستم مطالب بیشتری را در مورد گروه فرقان بگویم. موضوعی هم که مورد پرسش و پاسخ و تکرار قرار نگیرد فراموش می‌شود؛ از جمله مسئله گروه فرقان.

همکاری من و جمع دوستانم با گروه فرقان به سال ۱۳۵۵ برمی‌گردد؛ زمانی که کار تشکیلاتی گروه «فلاح» را به‌طور جدی پیش می‌بردیم و در صدد بودیم مطالب تئوریک را بویژه در حوزه مسائل ایدئولوژی و مذهب به اعضای خودمان برسانیم.

«اعضای اصلی گروه فلاح چه کسانی بودند؟»

تعم، آقایان مهندس محمد رضوی (مهندس

برق فارغ‌التحصیل دانشگاه صنعتی آریامهر آن روز و شریف امروز)، حمید فففور مقربی (که البته آن زمان دانشجوی مهندسی شیمی دانشکده فنی بود و وقتی درسش تمام شد به حوزه رفت و اکنون در کموت روحانیت است)، حسین شیخ‌عطار (از مهندسین فارغ‌التحصیل دانشگاه صنعتی شریف) محمود کلانکی و محسن حاج‌علی یکی (از فارغ‌التحصیلان دانشکده فنی) و چند نفر دیگر.

بعدها باخیر شدیم که تفسیرهایی از قرآن در حال انتشار است و دست به دست می‌گردد از جمله تفسیر سوره کهف و بخش‌هایی از سوره بقره و... که این تفسیرها نگاهی نو به قرآن داشت. وقتی اینها را خواندیم برایمان بسیار جالب بود و احساس می‌کردیم قرآنت دیگری از اسلام در حال مطرح شدن است. به نظر می‌رسید این دیدگاه‌ها

این جزوه‌ها را در خانه یکی از دوستان در تهران‌نو نگهداری می‌کردیم و مقداری از آن را هم به باغی در دماوند بردیم و جاسازی کردیم تا به تدریج مورد استفاده قرار بگیرد.

در همان مقطع (اوایل سال ۱۳۵۶) با یک گذرنامه جعلی که شهید محمد منتظری درست کرده بود سفری به عراق داشتیم. در عراق دو ملاقات طولانی با امام خمینی داشتیم و از ایشان پرسیدیم که در ایران در مورد مسائل اسلامی و برای آشنایی با دیدگاه‌های شما در این زمینه به چه کسی مراجعه کنیم؟ ایشان آیت‌الله مطهری را معرفی کردند. برای من این پاسخ آیت‌الله خمینی قانع‌کننده نبود، زیرا ما ذهنیت خوبی نسبت به شهید مطهری نداشتیم، ولی وقتی ایشان گفتند پذیرفتیم و از طریق آقای امامی کاشانی رابطه‌ام با آیت‌الله مطهری برقرار شد. در این ارتباط، کتاب‌های گروه فرقان را به ایشان دادم تا نظر ایشان را جویا شوم. هر بار که نزد آیت‌الله مطهری می‌رفتم می‌دیدم ایشان زیر بخش‌هایی از کتاب خط کشیده و می‌گوید مطالبی که در اینجا بیان شده با دیدگاه‌های اصیل اسلامی سازگاری ندارد و اینها از فلان نظریه انحرافی نشأت گرفته است. این نخستین باز خورد منفی‌ای بود که من از کتاب‌های گروه فرقان دریافت می‌کردم. آنچه پس از ۳۰ سال به یاد دارم این است که گروه فرقان در مقایسه با بُعد فردی و شخصی، روی بُعد اجتماعی مذهب بسیار تکیه می‌کرد. نگاه آنها بر مبنای سنی با سنت‌های کنونی و برداشت‌های معمولی‌ای بود که از مذهب وجود داشت، مثلاً در تفسیر آیه «یا ایها الذین امنوا ان کثیراً من الاحبار و الرهبان لیا کلون اموال الناس بالباطل و یصدون عن سبیل الله و الذین یکنزون الذهب و الفضة و لایفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعتاب الیم» (توبه: ۳۴) «گروه فرقان مصداق احبار و رهبان در این آیه را روحانیت شیعه می‌دانست و می‌گفتند قرآن هرگونه انباشت ثروت را نفی می‌کند و در این مقطع زمانی این مطلب دقیقاً با مراجع و روحانیت تطبیق پیدا می‌کند که به ناحق اموال مردم را به عنوان خمس، زکات، صدقات و... می‌گیرند و سیستم باطلی را به وجود می‌آورند. بنابراین بر مبنای این گونه نگرش به قرآن، گروه فرقان معتقد بودند که متولیان مذهب باید جدا از روحانیت باشند. آنها می‌افزودند در مورد مسائل مذهبی، نباید روحانیت را مرجع خود قرار دهیم، بلکه باید جریان‌های شیعه بازرگان و شریعتی متولی مذهب باشند. در زمانی هم که اینها خودشان را ذبیح و مرجع می‌دانستند می‌گفتند ما باید خودمان از قرآن برداشت کنیم.

آیا گروه فرقان حرکت مجاهدین را تأیید می‌کرد؟

تدر این باره چیزی به یاد ندارم، اما در مورد سازمان مجاهدین خلق که در سال ۱۳۵۴ تغییر ایدئولوژی در آن رخ داد، چرخشی جدی شکل گرفت و پس از آن، یعنی نسل پس از ۱۳۵۴ خروجی ایدئولوژیکی نداشت تا مورد قضاوت قرار گیرد. بنابراین تقریباً گفته می‌شد که در ذهن افرادی که بیرون از زندان بودند پرونده‌مجاهدین خلق بسته شده است.

مجاهدین خلق تا سال ۱۳۵۴ یک سیستم فکری داشت و در سال ۱۳۵۴ طومارش با بیانیه تغییر ایدئولوژی پیچیده شد. فرقان مدعی بود که آنها آخرین قرائت جریان روشنفکری مذهبی متناسب با شرایط روز هستند و از آیه ۳۴ سوره توبه برداشت

### فرقان مدعی بود که آنها آخرین قرائت جریان روشنفکری مذهبی متناسب با شرایط روز هستند و از آیه ۳۴ سوره توبه برداشت می‌کردند که هرگونه انباشت سرمایه با آموزه‌های دینی مغایر است و نظام سرمایه‌داری از بیخ و بن بر باطل نهاده شده، چرا که اساس آن کنز و انباشت سرمایه است

می‌کردند که هرگونه انباشت سرمایه با آموزه‌های دینی مغایر است و نظام سرمایه‌داری از بیخ و بن بر باطل نهاده شده، چرا که اساس آن کنز و انباشت سرمایه است، زیرا اگر انباشت سرمایه صورت نگیرد سرمایه‌داری ایجاد نمی‌شود. بنابراین با چنین نگرشی هم با تفکر سرمایه‌داری و هم با طرز تفکر و دیدگاه‌های روحانیت به‌طور جامع و کامل مخالف بودند و از نظر آنها روحانیت مبارز و غیرمبارز و یا روحانیت انقلابی و غیرانقلابی هیچ تفاوتی با هم نداشتند.

خطره گروه فرقان درباره مارکسیسم و مارکسیست‌های آن مقطع چه بود؟

مارکزیسم فلسفی طبیعتاً از نظر آنها مردود بود، اما در مورد مارکزیسم تاریخی، آنها پنج دوره تاریخ، یعنی تکامل تدریجی تاریخ از کمون اولیه به جامعه شبانی، برده‌داری، فئودالی، سرمایه‌داری، سوسیالیسم و کمونیسم را قبول داشتند و معتقد

بودند سیستم اجتماعی را باید به گونه‌ای تنظیم کرد که به مرحله غایبی یعنی جامعه بی‌طبقه توجیدی برسیم. آنها بر این باور بودند که متولیان مذهب موجود در حال صحنه‌گذاشتن روی سیستم بورژوازی کنونی و بورژوازی بازار هستند، به این علت که از آنجا ارتزاق می‌کنند. همان جمله مرحوم شریعتی را هم نقل می‌کردند که «بگو از کجا می‌خورد تا بگویم چگونه می‌اندیشد.»

تا چه زمانی همکاری با گروه فرقان را ادامه دادید؟

تأین همکاری تا نزدیکی پیروزی انقلاب ادامه داشت و با آیت‌الله مطهری هم ارتباط داشتیم، ولی تعریض‌هایی که ایشان به دیدگاه‌های فرقان داشت و بحث‌هایی که در گروه فلاح در این زمینه صورت گرفت کار را به جایی رساند که ارتباطمان با گروه فرقان قطع شد، یعنی دیگر برای توزیع و یا نگهداری کتاب‌های آنها آمادگی نداشتیم. به یاد دارم چندصد هزار کتاب باقی ماند که چون هیچ ارتباطی با هم نداشتیم کتاب‌ها را معدوم کردیم.

به غیر از آیت‌الله مطهری شخص دیگری را می‌شناختید که کتاب‌های گروه فرقان را خوانده باشد و مواضع آنها را قبول نداشته باشد؟

تنه، در آن مقطع عمدتاً کار مبارزاتی تمام وقت ما را پر کرده بود، اما در مورد مسائل اسلامی این گروه، تنها ارتباط جدی ما با آقای مطهری بود و جلسه‌های منظمی به صورت یک‌بار در هفته با هم داشتیم.

در مقطع پیروزی انقلاب از گروه فرقان کاملاً بی‌خبر بودیم تا این که به صورت ناباورانه شاهد بودیم در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۸ آیت‌الله مطهری توسط اینها ترور شد. این مسئله برای ما شوک جدی بود. ما می‌دانستیم که فرقان از نظر دیدگاه و تفکر، با آیت‌الله مطهری سازگاری ندارد و حتی جریان روحانیت را قبول ندارد، ولی هیچ‌گاه فکر نمی‌کردیم موضع آنها به قدری تند و تیز باشد که دست به اسلحه ببرند. این اتفاق برای ما بسیار ناگوار بود، از این رو احساس مسئولیت می‌کردیم که مقابله کنیم.

بر این باور بودیم که طرز تفکر فرقان هرچند که انحرافی است می‌تواند به صورت یک نظریه مطرح شود، ولی اگر بخواهند این طرز تفکر را به زور قنصادق تفنگک تحمیل کنند با هیچ منطقی سازگاری ندارد، پس درصدد برآمدیم با این گروه برخورد جدی کنیم. پس از ترور آیت‌الله مطهری، جریان ترور آقای هاشمی رفسنجانی پیش آمد و خانم و دختر ایشان به نشانه‌هایی از ترور کنندگان اشاره کردند. ما به هر جهت تدارک دیدیم و چند نفر را که احتمال می‌دادیم با گروه فرقان همکاری می‌کنند دستگیر کردیم تا با دختران آقای رفسنجانی به صورت غیرمستقیم روبه‌رو

کنیم. آن زمان دفتر سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در خیابان ژاله، پشت مجلس شورای ملی و اسلامی کنونی بود. من با دستگیر شده‌ها صحبت کردم. دختران هاشمی رفسنجانی (فائزه و فاطمه) را نیز آوردیم تا ببینیم ضارب همان است یا خیر، که اینها گفتند نه. کار برای ما بسیار حساس شد. مقابله با گروه فرقان به عنوان جریانی غیردموکراتیک و برانداز در دستور کار مجاهدین انقلاب اسلامی قرار گرفت.

**یعنی همه این موضوع را قبول داشتند و به اجماع رسیده بودند؟**

بله، البته اگر آنها مسلحانه درصدد تحمیل سلیقه خود نبودند و تنها دیدگاه انحرافی داشتند چنین اجماعی حاصل نمی‌شد. برای ما پیدا کردن اعضای فرقان و شناسایی آنها پیش از اقدام مسلحانه کار ساده‌ای بود، ولی اصلاً دنبال آن نبودیم، زیرا آزادی عقیده و آزادی بیان را حق هر کسی می‌دانستیم. در همان زمان یکی از دوستان من - که از دوران سربازی با هم دوست بودیم - تماس گرفت و به من گفت یکی از اعضای گروه فرقان با او تماس گرفته و می‌خواهد او را عضوگیری کند. نظر مرا پرسید که چه کنم؟ من از این پیشنهاد استقبال کردم و به او گفتم تو برخورد مثبت داشته باش و اعلام آمادگی کن و اگر واقعاً معتقد هستی که گروه فرقان جریانی خطرناک برای انقلاب است بیا و به ما کمک کن. به هر حال قبول کرد. من این موضوع را در سازمان مجاهدین انقلاب مطرح کردم. قرار شد از بودجه سازمان یک خانه دوطبقه در پشت مدرسه رفاه اجاره کنیم. به دوستم گفتم به دوست فرقانی‌اش بگویند که جا دارد و اگر خانه تیمی می‌خواهند می‌توانند از خانه‌اش استفاده کنند که مورد استقبال هم واقع شد. طبقه پایین آنجا را با ظاهر اجاره به یکی از اعضای سازمان به همراه همسرش دادیم تا زندگی کند. در ضمن شش‌وی را هم در آنجا گذاشتیم تا صدای بالا را دریافت کند. به این ترتیب توانستیم ارتباط و رفت‌وآمدهای آنها را کنترل کنیم و این نخستین سرخشی بود که از گروه فرقان پیدا شد. در همان مقطع، شناسایی‌ها بیشتر شد، ولی هیچ‌گونه امکاناتی نداشتیم. دست ما خالی بود. من به دفتر آیت‌الله هاشمی رفسنجانی رفتم که آن زمان وزیر کشور بود. به ایشان گفتم ما در مورد گروه فرقان تحقیقاتی کردیم، ولی به ۵ پیکان و ۵ بی‌سیم نیاز داریم، اینها را به ما بدهید تا مسایر و بگذاریم که کار را انجام دهند. ایشان هم سریع دستور دادند و فردای آن روز ۵ ماشین و ۵ بی‌سیم جلوی در دفتر مجاهدین انقلاب اسلامی آوردند. اینها را دریافت کردیم و یکی از پزشکان داروسازی را که عضو سازمان بود مسئول تیم کردیم تا پیگیری

این تیم را انجام دهد. کار به صورت گسترده توسط این ۵ پیکان و دو موتور که اعضای سازمان داشتند صورت گرفت. در این مقطع ما به گونه‌ای پیشرفت کرده بودیم که حتی می‌توانستیم از ترور شهید مفتاح هم جلوگیری کنیم، ولی چون شبکه را کامل کشف نکرده بودیم، دیدیم اگر به عملیات زودرس اقدام کنیم ممکن است گروه کاملاً شناسایی نشود و برخورد جدی انجام نگیرد، از این رو کارها طبق برنامه انجام شد. یکی دو نفر از اعضای ما هم در درگیری‌ها شهید شدند. در نهایت پس از تکمیل شناسایی‌ها قرار شد شی را به‌عنوان شب عملیات قرار دهیم. عملیات نیز با موفقیت انجام شد و تعدادی از اعضای فرقان از جمله آقای

## آنچنان طرز تفکر و دیدگاه‌های گروه فرقان از فضای جامعه و ضرورت‌های آن جدا بود که پس از آن هم هیچ‌گونه فعالیت خاصی به‌نام آنها دیده نشد و برای همیشه پرونده این گروه بسته شد

گودرزی، فرد شاخص گروه در خانه‌ای تیمی در تهران دستگیر شد.

**آیا گروه‌های دیگر هم در این عملیات دست داشتند؟**

بله، وقتی ما شناسایی را انجام دادیم در مرحله عملیات از آنها کمک گرفتیم.

**چند گروه در عملیات شرکت داشتند؟**

تعداد آن را به یاد ندارم، ولی می‌دانم تیمی که در زندان اوین کار می‌کرد به اضافه تعدادی از اعضای کمیته در عملیات شرکت داشتند. به هر حال یک مجموعه‌ای می‌بایست به صورت همزمان در تهران و در زنجان عملیات را انجام دهند تا از این گروه چیزی نماند. عملیات به‌طور کامل انجام شد. این عملیات تنها عملیاتی بود که در راستای مقابله با چنین گروه‌هایی، به صورتی با آنها برخورد شد که این گروه به‌طور کامل ریشه کن شد و عقبه دیگری پیدا نکرد و با این شیوه پیگیری، دیگر هیچ‌گونه اثری از این گروه ندیدیم. برای نمونه وقتی از یک گروه، برادری کشته می‌شد به انگیزه کشته شدن او، برادر دیگر فعالیت می‌کرد و گروهی جدید تشکیل می‌داد، اما در مورد گروه فرقان این‌گونه

نشد. آنچنان طرز تفکر و دیدگاه‌های گروه فرقان از فضای جامعه و ضرورت‌های آن جدا بود که پس از آن هم هیچ‌گونه فعالیت خاصی به‌نام آنها دیده نشد و برای همیشه پرونده این گروه بسته شد. چیزی که برای من جالب توجه بود زندگی آقای گودرزی بود. ایشان هنگام دستگیری در خانه بسیار ساده و فقیرانه‌ای زندگی می‌کرد و زیلوی مندرسی در آنجا بود، ولی در همان خانه فقیرانه ۳۰۰ هزار تومان نگهداری می‌شد. این امر نشان می‌داد که او در کار خودش مقدر جدیت و اعتقاد داشت، اما به هر حال سبک و سلیقه خاص خود را داشت و پول‌ها را صرف رفاه خود نمی‌کرد.

**۳۰۰ هزار تومان هم در آن زمان پول زیادی بود، این پول را از کجا تأمین کرده بودند؟**

محتمل است می‌دهم همان تعداد محدود اعضا با درآمدهایی که داشتند گروه را حمایت می‌کردند.

**آیا کتاب‌هایی از آنها به یاد دارید؟**

متأسفانه به یاد ندارم. تنها می‌دانم گرایش کلی این کتاب‌ها، مسائل اجتماعی اسلام بود تا مسائل فردی و زندگی فردی. تفکر حاکم بر این کتاب‌ها تفکر مقابله با مذهب موجود بود. مقابله با روحانیت، سرمایه‌سنجی و ارائه دادن یک دیدگاه و نظر برای ایجاد جامعه بی‌طبقه توحیدی بود.

**در اواسط سال ۱۳۵۷ شایع شد که گروه فرقان معتقد است امپریالیسم فرانسه می‌خواهد جای امپریالیسم آمریکا را بگیرد، بنابراین روندی که در نهایت به انقلاب انجامید را رد می‌کردند؛ آیا شما در این باره اطلاع دارید؟**

چند ماه به پیروزی انقلاب مانده بود که ارتباط ما قطع شد. پنج ماه پیش از انقلاب هیچ‌کس تصور نمی‌کرد که انقلابی اتفاق می‌افتد و بیشتر تصور می‌شد که این مبارزه سالیان دراز ادامه خواهد داشت، بنابراین ما دیگر خود به خود ارتباطی در آن ایام با هم نداشتیم تا بدانیم نظرشان درباره انقلاب چیست.

**شما چه زمانی به زندان رفتید و چه زمان آزاد شدید؟**

من نخستین بار فروردین سال ۱۳۵۰ به خاطر چاپ کتاب «حکومت اسلامی» امام خمینی چند روزی در زندان عشرت‌آباد بازداشت بودم. برای دومین بار در تابستان ۱۳۵۱ به اتهام شرکت در تظاهرات ضد نیکسون دستگیر شدم، ولی به علت همکاری با حسین مشارزاده از اعضای سازمان مجاهدین خلق در زندان بودم. با اعتراضات او به شش ماه زندان محکوم شدم و در زندان قصر با مسعود رجوی و موسی خیابانی همبند بودم. برای سومین بار در دی‌ماه ۱۳۵۲ دستگیر شده و بدون محاکمه به مدت هشت ماه‌ونیم

به اتهام همکاری با مجاهدین خلق در زندان اوین و کمیته محبوس بودم، در حالی که ساواک هیچ مدرکی علیه من نداشت.

در اوایل سال ۱۳۵۶ از طریق آقای قطب زاده و محمد منظری گذرنامه جعلی گرفتم و به عراق رفتم. پس از بازگشت حدود سه چهار ماه دستگیر شدم. آخرین بار هم سال ۱۳۵۷ بود که چند روزی زندان بودم.

درباره ترور شهید مفتاح اشاره کردید که گروه شما اطلاع داشت، این اطلاعات را از کجا به دست آورده بودید؟

ما از این ترور خبر نداشتیم، اما افرادی که در شبکه پیگیری تهران کار می کردند خانه های تیمی آنها را شناسایی کرده بودند و می خواستند عملیات دستگیری آنها را انجام دهند، اما جمعی که روی این پروژه کار می کردند معتقد بودند اگر این افراد دستگیر شوند حلقه های مفقوده ای وجود دارد که ممکن است ناشناخته بمانند و خود آنها شروع به رشد و نمو کنند، از این رو ترجیح دادند که عملیات زودرس انجام نشود.

آیا گروه فرقان ارتباطی با مجاهدین نداشتند؟

اینها مجاهدین خلق را جریانی التقاطی و آلوده به سیستم های مارکسیستی می دانستند، در حالی که دیدگاه های خود را اسلام زلال و خالص می دانستند، بنابراین مجاهدین خلق را قبول نداشتند.

آیا مجاهدین در گروه فرقان نفوذی نداشتند و از حرکت آنها مطلع نبودند؟

نه، اصلاً ارتباطی نداشتند.

ابتدای انقلاب، هم کودتای نوژه اتفاق افتاد - که سلطنت طلب ها در آن فعال بودند - و هم مبارزه مسلحانه توسط فرقان انجام شد. بعدها ماجرای گنبد و کردستان و... رخ داد و مجاهدین نیز به خط مشی مسلحانه رسیدند؛ در جمع بندی های شان هیچ گونه ارتباط و عامل خارجی را تصور نمی کردید؟

در گروه فرقان هیچ گونه عامل خارجی دخالت نداشت و صرفاً بر مبنای اعتقاد و نگرش

خاص مذهبی شان بود. دلیل روشن آن هم زندگی بسیار ساده و پرهیزکارانه آنها بود. اگر عواملی در اینها وجود داشت، به هر حال نمودهایی از آنها بروز می کرد. یکی این که باید از نظر تمکن و امکانات مالی قدرت مانور برای عامل نفوذی ایجاد می کردند، در حالی که آنها در نهایت تنگدستی و کمبود امکانات زندگی می کردند، به طوری که وقتی ما پیشنهاد تهیه خانه تیمی به آنها دادیم استقبال کردند. نکته دوم این است که به هیچ وجه در مسائل سیاسی به نفع هیچ کشوری موضع گیری نمی کردند، بلکه رسالت خود را جنگ و مبارزه با

سوی گرایش داشته باشد. اگر در صورت فقدان هر یک از این نشانه ها باز بخواهیم مظنون باشیم آن موقع است که می توانیم نسبت به هر جریانی غیر از گروه فرقان نیز شک کنیم که وابسته به جایی باشند. به هر حال در مورد گروه فرقان سرسوزنی دال بر این که از جایی حمایت شوند وجود نداشت. تنها چیزی که می شود مشاهده کرد این است که آنها با نگرش خاصی که به اسلام داشتند خود شیفته بودند، به این مفهوم که دیدگاه و نگرش خود را مینا و پایه قرار می دادند و به آن اعتماد می کردند. در کل آنها فرقه ای شده بودند که به باور خود بسیار مؤمن بودند.

مدر بعضی از خاطرات، تحلیل های روان شناسانه ای درباره گودرزی شده مبنی بر این که هر جا می رفته او را تحویل نمی گرفتند، برای نمونه به مدرسه مجتهدی رفته تا طلبه شود، ولی به او گفته بودند قیافه اش به طلبگی نمی خورد و... در این باره نظرتان چیست؟

تیمی تواند انگیزه های مختلفی وجود داشته باشد، اما من درباره این مسئله قضاوت نمی کنم.

مشنیده شده که گروه فلاح کتاب هایی درباره شناخت داشته، آیا این کتاب ها قابل دسترسی است؟ متأسفانه یکی از اشکالات کار ما این بود که وقتی پس از انقلاب به مجاهدین انقلاب اسلامی پیوستیم این مدارک را تحویل سازمان دادیم و پس از آن که جریان آیت الله راستی در سازمان حاکم شد و دوستان ما هم جدا شدند، این مدارک را از دست دادیم.

از این که وقت خود را در اختیار خوانندگان نشریه گذاشتید سپاسگزاریم.

پی نوشت:

۱- ترجمه آیه ۳۴ سوره توبه: ای مؤمنان، به راستی که بسیاری از اجبار و رهبان اموال مردم را به باطل می خوردند و [مردم را] از راه خدا بازمی دارند و کسانی که زر و سیم می اندوزند و آن را در راه خدا اتفاق نمی کنند، آنان را به عذابی دردناک خیر ده.

**گروه فرقان با نگرش خاصی که به اسلام داشتند خود شیفته بودند، به این مفهوم که دیدگاه و نگرش خود را مینا و پایه قرار می دادند و به آن اعتماد می کردند. در کل آنها فرقه ای بودند که به باور خود بسیار مؤمن بودند**

تمام امپریالیسم های موجود می دانستند، در حالی که اگر می خواستیم با آن نگرش نگاه کنیم باید نسبت به یکی از کشورهای دنیا انعطاف نشان می دادند. «ممنوع نفوذی، خود را طرفدار کشوری نشان نمی دهد، آنها خط مشی ای را جا می اندازند که در تاریخ معاصر ایران هم نمونه هایی از آن حتی در آدم های ساده زیست دیده می شود.

بیه هر حال ما هیچ گونه نشانه و بینه ای نداشتیم، نه شرایط مالی و اقتصادی آنها نشان می داد که از جایی درآمد کسب می کنند و نه گرایش سیاسی آنها بیانگر این بود که برنامه های شان به سمت و

**خوانندگان محترم نشریه!**

**چنانچه خواهان دریافت دوره کامل**

**نشریه چشم انداز ایران**

**(از شماره ۱ تا ۴۶)**

**به صورت مجلد یا CD هستید**

**با شماره تلفن ۰۲۱-۶۶۹۳۶۵۷۵**

**تماس بگیرید.**

**بخش دوم گفت و گو  
با آقای مهندس بهمن بازرگانی  
به دلیل عدم آمادگی ایشان  
برای انجام گفت و گو  
به شماره آینده موکول شد.**